

دیالوگرافیک

محمد اردلانی: دیزاین پاسخ است، گرافیک بی تعارف و هفته گرافیک (دیزاین) نیز فرصت بیان از راهکارسازان صریحی بود که با تکیه بر تیغ فلسفه، هنر و شناخت جامعه، برای بهبود جهان می‌کوشند.

در کشور ما، نام گرافیک با انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران پیوندی ناگسستنی دارد و هر ساله در چنین مناسبت‌هایی نگاه‌های جامعه معطوف به این نهاد است. امسال این نگاه‌ها با نقدهایی به مثابه سال‌های پیشین روبه‌رو بود؛ نقدهایی که هیچ‌گاه اثری در بهبود تعاملات جامعه دیزاین ایران نداشته است؛ زیرا اغلب فاقد راهکار بوده یا راه‌حل را در فعالیت خود منتقد خلاصه کرده است. نقدهای کوتاهی که به جای علت، معلول را زیر سؤال برده، بیشتر اعتراضی شخصی و سطحی تلقی شده و به جای منفعت جمعی، اعضای جامعه را از هم دورتر و انجمن را پیوسته سرد و سردتر کرده است. حالا که گرافیک دیزاینر هستیم، بی‌برده می‌گویم که ما جامعه طراحان گرافیک ایران، همگی خود را خالقانی آوانکار، اصلاح طلبانی اتلکت، هنرمندانی دردمند یا کنشگرانی اوبزسیوس می‌دانیم که منتقد شرایط و داعیه‌دار اصلاح امور دیزاین و هر امر دیگری در

بازخوانی یک پرونده سینمایی؛ کیانوش عیاری چگونه برای سینمای ایران قاب‌های ماندگاری ساخت

زندگی در یک جغرافیای ۳۵ میلی‌متری

بهزاد شیربانی: کیانوش عیاری ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۷۱ساله می‌شود. فیلم‌سازی که همواره با درک درست مسائل اجتماعی بی‌رومنش، خالق شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی بوده که اندک فیلم‌سازانی به سراغشان رفته‌اند. فیلم‌سازی دغدغه‌مند که عمدتا به دلیل نوع نگاهش، در زمره فیلم‌سازان کم‌کار گرفت و عمده‌ترین دلیل این کم‌کاری سانسور و توقیف فیلم‌هایش بوده است. کیانوش عیاری بی‌شک از مهم‌ترین کارگردانان پس از انقلاب محسوب می‌شود که فیلم‌هایش آن چنان که باید قدر ندید. «کاناپه، آخرین فیلم سینمایی او بعد از گذشت شش سال همچنان توقیف است و او در این مدت بازگشتی به تلویزیون داشت و بعد از ساخت سریال ماندگار «روزگار قریب»، «۸۷» متر را ساخت که در نوبت پخش قرار دارد. به بهانه زادروزش نگاهی به کارنامه او داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

عیارتنها

جواد طوسی (منتقد): دو ویژگی کیانوش عیاری، همواره برایم جذاب و بااهمیت بوده است. یکی حس و نگاه تجربی و دیگری تعریف متفاوت و منحصربه‌فردی که از رئالیسم در آثارش ارانه می‌دهد. از همان دوران سینمای آزاد در نیمه اول دهه ۵۰ که یک بیننده معمولی و غریزی نسبت به آن نوع فیلم‌ها بودم، حسایی جدا برای آثار کیانوش عیاری همچون انعکاس، خاکباران، آن سوی آتش و رود زهر باز کرده بودم. «آنی» در فیلم‌های او بود که با دیگر آثار تجربی سینمای آزاد تفاوت داشت. نوع مواجهه عیاری با آدم‌ها در طبیعتی خشن و محیطی عمدتا بدوی، در ترکیبی از ناتورالیسم و رئالیسم برزگار می‌شد. آثارهای تنها و تک‌افاده و پریشان‌حال او، اهل حرف‌ها و ننه من غریب‌بازی درآوردن نبودند و انکار از تقدیر تلخ و نافرجام خود گریزی نداشتند. درعین‌حال درک تجربی عیاری در مجموعه آثار آن دورانش در سینمای آزاد اهواز، به یک فرم و اجرای پرتکلف آماتوری تبدیل نمی‌شد. شاید بتوان گفت که او در همان دنیای تجربی که الگو و نقطه مرکزی تولیدات سینمای آزاد تحت مدیریت بصیر نصیمی بود، نگاهی حرفه‌ای و باورپذیر داشت. مثلا ای کاش می‌شد فیلم رود زهر او را به مناسبتی نمایش داد تا دریابیم که چقدر تکنیک و وجوه ساختاری و نمایشی این فیلم، فراتر از تولیدات سینمای آزاد آن دوران بود.

ورود عیاری با این پشتوانه غنی به عرصه فیلم‌سازی بلند حرفه‌ای در دهه ۶۰، بستر هوشمندانه‌ای و سنجیده و همچنان خلاقانه است. کافی است ببینیم که او در دو فیلم بلند اوایل فعالیت حرفه‌ای‌اش در سینما (تسوره دیو و آن نسوی آتش)، چه تعریف متفاوتی از مفاهیمی چون سنت و مدرنیته، بدویت، جبر و اختیار، عشق و خشونت و… و غرایز نفسانی انسان در دل روایت‌پردازی خاص خود ارائه می‌دهد. به عنصر «روایت» اشاره کردم، باید این نکته را یادآور شوم که اصولا عیاری با قصه‌گویی کلاسیک و پروییمان میانه‌ای ندارد. روی همین اصل، می‌بینیم که او آدم‌هایش را در موقعیت‌های نمایشی قرار نمی‌دهد و ترجیح می‌دهد بستر روایت‌پردازی کم‌رنگش، لحن و قالبی مستندگونه داشته باشد. شاید بتوان گفت منطق این نگاه کنترل‌شده، جلوییگری از خدشه‌پذیری رئالیسم مورد نظر عیاری است؛ رئالیسمی که در آن نباید بازی‌ها زیاد نوی چشم بیناند و موقعیت نمایشی غلواآمیز پیدا کنند. جدا از این مشخصه آنچه به اغلب آثار عیاری هویت و تشخیص هنرمندانه می‌دهد، توجه او به میزانشن و جغرافیای صحنه و مانور و میدان عمل دوربین و استفاده درست از فضا و آدم‌ها (در یک ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر) است. به عنوان چند نمونه

شهر و کشور می‌پنداریم. اما هرچه بیابیم که انجمن ما بزرگ‌ترین، منسجم‌ترین و تنها انجمن صنفی تجسمی کشور است یا در منطقه چنیینم و چنان. باز عمیقا می‌دانیم کوزه‌گرانیم که از کوزه شکسته آب می‌نوشیم. کوزه شکسته‌ای که اغلب حتی آبی برای نوشیدن اعضای جامعه خود ندارد؛ زیرا هر سه سال گروهی (اغلب خیرخواه) با تزه‌ای آن چنانی می‌آیند و با اختصاص زمان و انرژی بسیار، قسمتی از کوزه کوره‌نرفته انجمن را تا جای ممکن می‌کوبند. خُرد می‌کنند و با کوله‌باری از رنج، خسته و پُرگله از نارضایتی اعضا می‌روند و بعد گروهی تازه با آنتی‌تز می‌آیند و باز به حد بضاعت برای بهبود، قسمتی دیگر در جهت مخالف هیئت‌مدیره پیشین می‌کوبند و این کوزه خُردتر شده و اعضای تشنه هر سال می‌کوبند دریغ از پارسال.

مسئله این سنتز ناقص الخلقه که دیالکتیک نمی‌شود؛ این است که تز و آنتی‌تز در درون جمع‌های توتالیتر مانده و با اعضای جامعه دیزاین، دیالوگ برقرار نکرده است. هدف از مطرح‌کردن دیالکتیک اصلا به میان آوردن موضوع مدیریت و حکمرانی بسوزروازی مدنظر هکل یا حتی یادآوری اختلافات و تضادهای بسیار بنیادین و طبقاتی

جمع طراحان گرافیک ایران همچون کل جامعه نیست که دنیای سده پیش طبق دیدگاه مارکسس با آن روبه‌رو بود. موضوع مورد نقد رفتن بزرگان پیش‌کسوت یا روی‌کارآمدن جوان‌های پویا و توانمند یا بالعکس آن نیست؛ زیرا تا زایوه نگاه «بندگان و سروران» و خودنخبه‌پنداری ولو با وجود وجوه نخبگی کنار گذاشته نشود و جای خود را به حضور عموم اعضای جامعه طراحان در تصمیم‌سازی‌ها ندهد، رضایت نسبی عموم (به‌عنوان شرط بقای جامعه) حاصل نشده و در بر همان پاشنه خواهد چرخید و این هیئت‌مدیره جدید همچون گذشتگان، با کارنامه‌ای از موفقیت‌های بی‌ارزش از نظر جامعه و شکست‌های بزرگ برای انجمن، کار خود را پایان خواهد داد.

هر تشکل صنفی در دنیا همچون انقلاب‌ها، ابتدا بر اساس احساس نیازها و تهییجات جمعی آغاز شده است؛ اما در ادامه با مصالح استقرار آشنا شده و شعارهای اولیه و شخصیت‌های کاریزماتیک خود را تنها برای نگه‌داشتن جمع اعضا و گسترش آن حفظ می‌کند. هانئا آرن‌ت توضیح می‌دهد که «تمامیت‌خواهان سه بهانه‌های قابل توجهی برای ادامه مشروعیت خود و بسیج عمومی نیاز دارند.» پیش‌قدم‌بودن، شماره تک‌رقمی



کیانوش عیاری

از تولیدش، همچنان در محاق توقیف است و پخش سریال «۸۷ متر» بارها در یک سال اخیر به تعویق افتاده است. گوئی مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی ما با بی‌تفاوتی عامدانه و بی‌منطقی می‌خواهند ارزش‌های واقعی هنرمندی در جایگاه کیانوش عیاری را نادیده بگیرند. البته تداوم این نوع برخورد‌های سلبی و سلبقه‌ای و غیرفهرنگی، بیانگر واقعیتی تلخ نیز هست: در جامعه پرسرو،ظنی که همچنان سیاست و ایدئولوژی و فرهنگ‌سازی را از دید خود تعریف و اجرا می‌کند، نمی‌توان مستقل بود.

نایب‌قدم

ابوالحسن داوودی، **کارگردان**، **فیلم‌نامه‌نویس** و **تهیه‌کننده**: کیانوش عیاری از جمله سینماگرانی است که تاریخ آشنایی من با او به قبل از انقلاب برمی‌گردد؛ زمانی که در سینمای جوان آن زمان فعالیت می‌کرد. اما آشنایی و رفاقت ما به شکل حرفه‌ای و مستقیم‌تر زمانی اتفاق افتاد که با کیانوش در فیلم «روز باشکوه» همکاری شدیم. فیلم‌نامه‌ای که من و فرید مصطفوی نوشتیم و همین موضوع باعث شد که ارتباط کوچکی بین ما شکل بگیرد. البته این همکاری محدود به همان یک فیلم بود.

در مورد کیانوش عیاری می‌توان ساعت‌ها صحبت کرد. اما می‌توانم بگویم در این چهار دهه سینمای ایران که ما به هر حال گروه‌های مختلفی را دیدیم، کیانوش عیاری شاید از معدود آدم‌هایی بوده است که بسیار کمتر از ظرفیت موقعیتی که در آن قرار داشته و کار کرده، قدر دیده است. شاید اگر هر فرد دیگری

عضویت در گروه، جوانی پُرفعالیت چون من بودن یا اتحادهای نمادین و جلوه‌گری‌های به‌ظاهر دموکراتیک چندنفره از این بهانه‌هاست که اینک رنگ باخته و برای بقای انجمن و جوامع کافی نیست. بنابراین مسیر محدودکردن، تطمیع یا به حاشیه راندن منتقدان و اعضای جامعه، دیگر کسی را بر مسند خیالی مستدام نخواهد کرد. مخلص کلام با هم‌قطارانم در هیئت‌مدیره انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران و بسیاری مدیران دیگر این مرز و بوم این است که به قول روشنفکران مکتب فرانکفورت «مقلل آزاری» را کنار بگذارید، تصمیم‌گیری پشت درهای بسته را نیز و با جامعه شفاف باشید که این «گفت» صحیح در کنار شنیدن خواست اعضا و عمل‌کردن در مسیر آن دیالوگ ایجاد می‌کند. از منظر افلاطونی، «گفت‌وشنود» (دیالوگ) مجادله‌ها را به مباحثه تبدیل کرده و مطابق نظم معاصر جهان پیشرفته، تضادها به جای نزاع به تفاوت‌های تکامل‌بخش مبدل خواهند شد.

در چنین انجمن و ایران سرشار از «گفت‌وشنود» بین مدیران و اعضای جامعه است که تفاوت‌ها ارزشمند و زیست معاصر، مسالمت‌آمیز و رضایت‌بخش خواهد شد.

یادداشت

«طهماسب

من تورو خیلی دوست دارم.»

مجید توکلی، **مشاور کارگردان برنامه مهمونی**: اول؛ این یکی از آن تجربه‌های عجیب و غریب است. نوشتن درباره مردی که با ظاهری ساده و ابروی‌های کشیده و سیبل یکدستش، حالا نزدیک به چهار دهه شده که بی‌وقفه و مدام رکورد محبوبیت خودش را حفظ کرده است. بهتر بگویم نه‌تنها حفظ کرده بلکه سال به سال بیشتر و بیشتر به علاقه‌مندانش اضافه کرده است. با چی؟ با چند عروسک و یک دکور ساده و جمله معروف «سلام، خوبین، خوشین، سلامتین؟» ما را سال‌های سال است که دل بسته خودش کرده.

دوم؛ «ایرج طهماسب» پدیده بلامنازع تاریخ تلویزیون ایران است. چه مدیران و مسئولانی که دلشان نخواهد و چه ما مردمی که دلمان بخواهد، او یکه‌تاز محبوبیت در رسانه است. مثال مشابهی ندارد. هیچ‌کس. حتی یک نفر نیست که این‌گونه سالیان سال بدون هیچ دشمن و بدخواه و مخالفی (حتما که منظورم مردم است) در صدر محبوبیت باشد.

اینها بهانه نوشتن از «آقای مجری ما» نیست؛ یک‌جور سینه‌جاکی طرفدارانه برای شخصیت دوست‌داشتنی دوران یکی، دو نسل یک مملکت است.

سوم؛ «مهمونی» که بهانه اصلی این چند سطر شده، برنامه جدید ایرج طهماسب است؛ بعد از وقفه پنج‌ساله و دوری اجباری از کلاه‌قرمزی و تلویزیون. برنامه‌ای که سرتاسرش یک قفسار تمام‌عیار بود برای مردی با همان ویژگی‌های بالا. اینکه در اوج قله، بیایی و دست به تغییری عجیب بزنی و تصمیم بگیری با روی عادت مخاطبی بگذاری که «عادت» از صفات بارز و اصلی‌ش است. عادت به تکرار، حتی به غلط!

چهارم؛ «مهمونی» حتما که مسیری طولانی در پیش دارد. حالا که این نوشته را می‌خوانید، فقط ۹ قسمت از برنامه پخش شده و تا پایان کار مسیر زیادی برای قضاوت مانده. اما همین پنج قسمت برای طهماسب کافی است تا به روش خودش دلبری کند. شخصیت‌های جدید خلق کند. با قدرت و جسارت صدایشه جدید رو کند و پای تکت‌تک‌شان بایستد. یک سال تمرین کند و با یک‌سری جوان دست به کار تازه‌ای بزند که تکراری نیست. با هوشمندی تمام شخصیت‌هایش را «ایرج» یا «طهماسب» خطاب کنند. این یعنی فاصله‌گرفتن از دوران قبلی که به اجبار تکرار نمی‌شود. یعنی حس پدرانگی امروزی. حس دوست‌داشتن. حسی که مخاطب را نزدیک‌تر از قبل پای برنامه نگه می‌دارد.



حضور آیت‌م‌های کوتاه نمایشی عاشقانه و بخش موسیقی ملل یکی از همان کارهایی است که می‌گویم ریسک. کاری که می‌توانست فقط با همین شکل و عروسک‌ها پیش برود. نمایش‌های عاشقانه هیچ کارکردی نداشته باشد، سرشار از «حس خوب» است. حس دوست‌داشتن و ابراز علاقه. همین کافی نیست؛ وسط سیاهوی زندگی اقتصادی و درگیری‌های پر از خشونت همین یک حس را زنده کند، یعنی ایرج طهماسب «طهماسب» عاشق عروسک است و مردم.

پنجم؛ مشاهدات عینی این روزها، این شب‌ها و لحظه‌های ناب تولید مهمونی به عنوان یکی از همراهان گروه بزرگ مهمونی بماند برای بعد که حتما روایتش جذاب است و شنیدنی. اما همین را بدانید که ایرج طهماسب محصول خلاقیت و نبوغ «فردی» است و اگر هرکجا و هر مدیومی باشد او کارش را می‌کند و بلد است.

طهماسب صبور، آرام و عاشق کارش است. کنار او محکومی به دوست‌داشتن. محکومی به آرام‌بودن. لذت‌بردن. خلاصه اینکه به قول شخصیت پیچه محبوب آیین روزها: «طهماسب، من تو رو خیلی دوست دارم.»

^[1] منوچهر شاهسورای (مدیرعامل خانه سینما) نیز در صحبت‌های کوتاهی گفت: «یقین داشته باشیم سینمای ایران در حوزه فرهنگ و هنر ایران خواهد درخشید که دلایل این درخشش وجود افراد خلاق در سینما و هنر است.» آیدا پناهنده، نیکی کریمی و منیژه حکمت سه سینماگر خانمی بودند که در این جشن فیلم داشته‌اند، تبریک می‌گویم ادامه ابوالحسن داوودی بیانه هیئت داوران این دوره از جشن را قرائت کرد که در بخشی از آن آمده بود: «امیدواریم داوروی به‌گونه‌ای باشد که از سال آینده امکان داوروی آثاری که فرصت اکران به دلایل مختلف پیدا نکرده‌اند، فراهم شود.» در بخش بهترین سریال شبکه نمایش خانگی، تینا پاکروان کارگردان سریال «خاتون» شایسته تقدیر معرفی شد. در بخش بهترین کارگردان فیلم اول، بهمن و بهرام ارک

^[2] عیاری در هتل استقلال تهران برگزار شد. در ابتدای این مراسم مصطفی کیایی (دبیر جشن) در سخنان کوتاهی با اشاره به چرایی برگزاری این جشن گفت: «اهدای جوایز تخصصی کارگردانی با هدف پاسداشت زحمات خلاقانه همکارانمان و در جهت ارتقای کیفی آثار در زمینه کارگردانی قطعا اصلی‌ترین هدف این تغییر چهره جشن بوده و خواهد بود و یقین داریم با وجود تلاش‌هایمان در اولین دوره دچار کاستی‌هایی هم بوده است.» محسن امیریوسفی (رئیس کانون کارگردانان) نیز گفت: «داوری‌ها از بین فیلم‌هایی که دو سال گذشته اکران شده‌اند، صورت گرفته اما کارگردانان بزرگی هم بودند که موفق نشدند فیلم‌هایشان را اکران کنند؛ فیلم‌سازی